

بررسی و تحلیل شورش مردم ایلام در سال ۱۳۰۸ ه.ش.

مرتضی اکبری^۱

چکیده

حوادث، رویدادها، جریان‌های سیاسی و نظامی زیادی در تاریخ ایلام وجود داشته است که نیاز به پژوهش مستقل دارند. یکی از این حوادث، شورش مردم ایلام در سال ۱۳۰۸ ه.ش. علیه دولت مرکزی است که تاکنون به صورت پراکنده در کتاب‌ها و اقوال شفاهی به آن پرداخته شده؛ اما هنوز پژوهشی مدون، مستقل و نظام‌مند در این زمینه انجام نگرفته است؛ از این رو، این حادثه تاریخی به یک بررسی و تجزیه و تحلیل خاص نیاز داشت تا آن را از ابعاد گوناگون بررسی کند و به تبیین دلایل، چگونگی و نتایج این رویداد بپردازد. تحقیق حاضر با روش توصیفی - تحلیلی انجام گرفت و با استفاده از کتاب‌ها، تاریخ شفاهی، سایت‌های معتبر اینترنتی و مقالات موجود، درصدد پاسخ به این پرسش‌ها برآمد که ۱. شورش مردم ایلام چه دلایلی داشته است؟ و ۲. علل شکست زودهنگام این شورش چه بوده است؟ نتایج این پژوهش نشان داد که عدم اطلاع مردم از اقتدار دولت مرکزی، تبعیت مردم این منطقه از شورش ایلات استان‌های همسایه، تحریک مردم توسط بازماندگان غلامرضاخان والی، افزایش مالیات‌گیری و چگونگی وصول آن و ... از جمله دلایل شورش بوده و ورود نیروهای کمکی نظامی دولتی برای سرکوب شورشیان، سرد شدن هوا، عدم همراهی برخی از ایلات با شورشیان و مقاومت نیروهای محاصره‌شده در قلعه والی را می‌توان از دلایل شکست شورش برشمرد.

واژگان کلیدی: ایلام، ایلات، شورش، سرکوب.

مقدمه

استان ایلام سابقه تمدنی درخشانی دارد که آثار بسیاری از این تمدن در دل زمین نهفته است و نیاز به کاوش‌های باستان‌شناسی دارد. از این آثار می‌توان به گورستانها، خرابه‌های قلاع و بناهای باستانی اشاره کرد. بخش دیگری از تاریخ و تمدن این منطقه در کتاب‌ها، اسناد و اقوال شفاهی منعکس شده است. با آنکه در سال‌های اخیر تحقیقات رو به رشدی در خصوص تاریخ، فرهنگ و تمدن ایلام توسط پژوهشگران انجام گرفته است؛ اما هنوز به تلاش بیشتری نیاز است تا زوایای مختلف تاریخ این منطقه روشن‌تر گردد. استان ایلام در عهد باستان دو ایالت مهرگانقدق و ماسبدان را در بر می‌گرفت و در دوران اسلامی تا قرن پنجم هجری با نام همین دو ایالت به حیات سیاسی و تمدنی خود ادامه داد. پس از آن، این منطقه بین خلافت عباسی و اتابکان لر دست‌به‌دست می‌شد و با سقوط بغداد توسط مغولان در سال ۶۵۶ ه.ق. تحت تابعیت اتابکان لر کوچک قرار گرفت. از سال ۱۰۰۶ ه.ق. با کشته شدن شاوردینخان، حاکم این مناطق، توسط شاه عباس اول صفوی، سلسله دیگری به نام خاندان سله‌ورزی (سلورزی) حاکمیت یافتند که به والیان معروف شدند. مرکز این والیان ابتدا در خرم‌آباد بود و با تأسیس دولت قاجاریه در عصر پادشاهی فتحعلی شاه، مرکز حکومت والیان لرستان به ایلام با مرکزیت حسین‌آباد انتقال یافت. والیان تا سال ۱۳۰۸ ه.ش. در استان ایلام فرمانروایی داشتند و به دولت مرکزی مالیات پرداخت می‌کردند. آنها از مهمترین حکومت‌های محلی به شمار می‌رفتند که در عصر قاجار از مرزهای غربی ایران در مقابل تعرضات امپراتوری عثمانی دفاع می‌کردند. حضور فعال و رشادت آنها در لشکرکشی ایران به عثمانی نیز در منابع تاریخی منعکس شده است. یکی از مهمترین رویدادها در تاریخ این منطقه، شورش ایلات ایلام در سال ۱۳۰۸ ه.ش. است که در کتاب‌های مختلفی مورد بحث و بررسی قرار گرفته؛ اما تا کنون مقاله‌ای مدون و نظام‌مند در این زمینه چاپ نشده است؛ از این رو تحقیق حاضر با روش توصیفی - تحلیلی به تبیین ابعاد گوناگون این شورش می‌پردازد و علل و چگونگی شکست آن را بررسی می‌کند.

پیشینه تحقیق

مرتضی اکبری در پایان‌نامه کارشناسی ارشد خود با عنوان «جغرافیای تاریخی ایوان» (۱۳۷۹) در حدّ دو صفحه به قیام ایلات و عشایر ایلام علیه رژیم نوپای پهلوی در سال ۱۳۰۸ ه.ش. پرداخته که منبع وی، مصاحبه با معمرین ساکن ایوان بوده است. اکرام ناصری نیز در پایان‌نامه کارشناسی ارشد خود با عنوان «جغرافیای تاریخی مهران» چهار صفحه را بر مبنای مصاحبه به این موضوع اختصاص داده است. محمدزاده (۱۳۸۳) در کتاب خود «قیام مردم ایلام در عصر رضاشاه» را بررسی کرده و در چاپ اول این کتاب کمی در مورد نقش ایل ملکشاهی دچار بزرگنمایی شده است؛ اما در چاپ دوم سعی کرده آن را اصلاح کند؛ یکی از مشکلات این کتاب این است که نمی‌توان به راحتی از آن فیش‌برداری کرد. اکبری (۱۳۸۶) نیز در کتاب «تاریخ استان ایلام از آغاز تا پایان قاجاریه» و کریم و علی یعقوبی (۱۳۸۹) در کتاب «ایلام در دوره پهلوی از سقوط نظام والی‌گری تا سقوط سلسله پهلوی (-۱۳۰۷ ۱۳۰۷ ه.ش.)» به این قیام اشاره کرده‌اند؛ همچنین اکبری (۱۳۹۴) در کتاب «تاریخ استان ایلام در عصر پهلوی» در مورد دلایل، چگونگی شروع و انجام شورش و دلایل شکست آن مطالب زیادی آورده است. از آنجا که تاکنون در خصوص شورش مردم ایلام علیه دولت مرکزی به صورت مستقل مقاله‌ای چاپ نشده است، مقاله حاضر با بررسی زوایای مختلف این شورش موضوع را مورد تجزیه و تحلیل قرار می‌دهد تا راهگشای پژوهش‌های آتی در این زمینه باشد.

نگاهی به پیشینه حرکت‌های مردمی ایلام از عهد باستان تا سال ۱۳۰۸ ه.ش.

استان ایلام در عهد باستان جزء قلمرو فرمانروایی ایلامی‌ها، مادها، هخامنشیان، سلوکیان، اشکانیان و ساسانیان بوده است. پادشاه ایلام با کمک مردم ورهشی (بخش‌های زیادی از استان ایلام) و به واسطه آزدسازی ایلام از یوغ حکومت کاسی‌های بابل، احیاکننده مهین‌پرستی و ایلام باستان بود (هیتس، ۱۳۷۱: ۱۳۶؛ پرو و دلفوس، ۱۳۷۶: ۱۸۹؛ هول، ۱۳۸۱: ۳۷۴-۳۷۳). یکی از قیام‌های مهمی که در عصر حاکمیت داریوش اول روی داد، قیام مردم ایلام بوده است (او مستد، ۱۳۷۲: ۱۵۲ و ۱۹۱) که اولین حرکت عمومی آنان علیه دولت مرکزی به شمار می‌رفت.

ایالت ماسبذان و مهرجانقذق در زمان خلافت عمر بن خطاب (۱۱ تا ۲۳ ه.ق.) و به فرماندهی سعد بن ابی وقاص فتح شده است. مردم برخی از شهرهای ماسبذان در مقابل مسلمانان دست به مقاومت زدند و برخی از آنان هم تسلیم شدند. در دوره حضرت علی (ع) زد و خوردهای زیادی با خوارج در ماسبذان و مهرجانقذق صورت گرفت (مسعودی، ۱۳۷۰، ج ۲: ۱۳). نویسنده کتاب «دنباله تاریخ طبری» از یک جنبش مردمی در سال ۳۲۰ هجری در دوره خلافت مقتدر در بغداد خبر می‌دهد که علیه دیلمیان و توسط مردم شهرهای مرزی عراق و جبال، از جمله حلوان، ایالات ماسبذان و مهرجانقذق و ... صورت گرفته است (قرطبی، ۱۳۷۵، ج ۱۶: ۶۹۶۱). با این شورش، مردم ماسبذان و مهرجانقذق در یک قیام مردمی حضور داشتند و نقش اجتماعی خود را در مخالفت با حاکمیت وقت نشان دادند. از این تاریخ به بعد تا عصر تیمور در منابع تاریخی از حرکت یا شورش در این منطقه ذکری به میان نیامده است.

سیدی احمد خورشیدی (۸۱۵-۸۰۴ ه.ق.) اتابک لر کوچک که بر استان‌های ایلام و لرستان امروزی حاکمیت داشت و از سوی تیمور لنگ به فرمانروایی لرستان منصوب شده بود، به دلیل مخالفت با مأموران مالیاتی تیمور، به مدت یازده سال در کوهستان‌های لرستان (و ایلام) شورش کرد و با سختی تمام به سر برد. او سرانجام، در سال ۸۱۵ ه.ق. فوت کرد (بدلیسی، بی تا: ۷۳-۷۲). شاه رستم حاکم لرستان (شامل ایلام و لرستان) خراج قلمرو خود را کم و بیش برای والی بغداد و عثمانی ارسال می‌کرد (بی نام، ۱۳۶۳: ۱۳۰). این مسئله باعث شد شاه اسماعیل صفوی (۹۰۷ تا ۹۳۰ ه.ق.) در سال ۹۱۴ ه.ق. برای سرکوبی وی که هنوز مطیع نشده بود با نیرویی از قزلباشان، از سمت عراق به طرف لرستان حرکت کند. نیروهای شاه رستم در کبیرکوه در صدد مقابله با سپاهیان شاه اسماعیل برآمدند و جنگی بین آنها در گرفت که منجر به شکست و اسارت شاه رستم گردید (هدایت، ۱۳۸۰، ج ۱۲: ۶۳-۶۲؛ ترکمان، ۱۳۷۷، ج ۱: ۵۹؛ شیرازی، ۱۳۶۹: ۱۴۳).

بعد از مرگ محمدی، پسرش، شاهوردی‌خان، به فرمانروایی لرستان منصوب شد (زکییگ، ۱۳۸۱، ج ۲: ۲۱۱) و تا سال ۱۰۰۶ ه.ق. که به دست شاه عباس اول (۱۰۳۸-۹۹۶ ه.ق.) دستگیر و کشته شد، بر این مناطق حکومت

می‌کرد. به دلیل سرپیچی و شورش شاهوردی‌خان، چند بار بین وی و شاه عباس اول صفوی اختلاف و درگیری به وجود آمد تا اینکه در سال ۱۰۰۶ ه.ق. شاه عباس ضمن سرکوب شورش شاهوردی‌خان، او را در قلعه چنگوله مهران دستگیر و اعدام کرد (ترکمان، ۱۳۷۷، ج ۲: ۶۹۱، ۷۹۱، ۷۹۳، ۸۶۱ و ۸۶۲؛ روحانی، ۱۳۷۱، ج ۳: ۲۰۵؛ هوشنگ مهدوی، ۱۳۶۹: ۵۶؛ حقی اوزون چارشی لی، ۱۳۷۰، ج ۳: ۷۴؛ افوشتهای نطنزی، ۱۳۷۳: ۴۸۹-۴۸۸؛ هدایت، ۱۳۸۰، ج ۸: ۲۷۱ و ۳۰۴؛ فلسفی، ۱۳۷۳، ج ۲: ۴۵۱، ۵۶۲ و ۱۰۶۲؛ بدلیسی، بی تا: ۸۲ و ۸۳؛ روحانی، ۱۳۷۱، ج ۳: ۲۰۶؛ منجم یزدی، ۱۳۶۶: ۱۵۹-۱۵۸). منوچهرخان بعد از مرگ شاه عباس دوم صفوی در سال ۱۰۷۷ ه.ق. برابر با ۱۶۶۶ م. همچنان به عنوان والی و حاکم لرستان در دوره شاه سلیمان صفوی باقی ماند؛ اما ضعف شاه سلیمان و دولت مرکزی باعث شد که والی نیز از فرمان او سرپیچی کند (کمپفر، ۱۳۶۸: ۱۶۲-۱۶۱).

در دوره حاکمیت خاندان زندیه و بخصوص در زمان فرمانروایی کریم‌خان زند، اسماعیل‌خان حاکم پشتکوه و پیشکوه با او به مخالفت پرداخت و پشتکوه (ایلام کنونی) را پایگاه خود قرار داد. تا پایان مرگش نیز تسلیم کریم‌خان نشد و با پشتیبانی مردم این منطقه به مخالفت با خان زند پرداخت (استرآبادی، ۱۳۷۰: ۴۰۳-۴۰۲؛ شعبانی، ۱۳۶۹، ج ۱: ۱۰۹؛ موسوی نامی اصفهانی، ۱۳۶۸: ۸، ۳۸، ۴۱ و ۱۲۴ تا ۱۲۶؛ ساکی، ۱۳۴۳: ۳۰۳؛ پری، ۱۳۸۲: ۴۷ و ۱۵۶ تا ۱۶۶؛ نوائی، ۱۳۷۶: ۶۸؛ گلستانه، ۱۳۴۴: ۲۰۵-۱۸۲؛ هدایت، ۱۳۸۰، ج ۹: ۷۱۵۹ و ۷۱۶۰؛ شوشتری، بی تا: ۱۷۳). فرزندان اسماعیل‌خان تا زمان ظهور آقامحمدخان قاجار در خدمت خوانین زندیه بودند و ایل خود را اداره می‌کردند و خدماتی نیز به امرا و حکام زندیه می‌نمودند؛ چنانکه وقتی محمد ظاهرخان از خوانین یزد، طغیان کرد، محمدخان پسر اسماعیل‌خان فیلی، به همراه صیدمرادخان زند به سرکوبی او پرداخت (غفاری کاشانی، ۱۳۶۹: ۵۳۴). به دنبال آن اسماعیل‌خان فیلی، والی لرستان، در همان سال (۱۲۰۰ ه.ق.) نامه‌ای با هدایای فراوان به نزد آقا محمدخان ارسال کرد و اطاعت خود را نسبت به او اعلام نمود. آقا محمدخان هم او را والی لرستان و ایلام (پشتکوه) کرد (ساروی، ۱۳۷۱: ۱۵۲). به این صورت اسماعیل‌خان فیلی با اطاعت از آقا محمدخان، سمت والیگری خود را حفظ کرد و این سمت تا ظهور رضاشاه در اخلافتش باقی ماند.

موضع مردم و حاکم پشتکوه (ایلام) در خصوص انقلاب مشروطه

غلامرضاخان، والی ایلام، در جریان پیروزی انقلاب مشروطه بسیار محتاطانه عمل کرد. گاهی هم تمایلات ضد مشروطه خود را آشکار می نمود و در جریان شورش سالارالدوله، حاکم کردستان، و تلاش هایش در جهت به دست آوردن تاج و تخت شاهی و سپس حمایت سالارالدوله از محمدعلیشاه قاجار (۱۲۸۷ - ۱۲۸۵ ه.ش. / ۱۳۲۷ - ۱۳۲۴ ه.ق. / ۱۹۰۹ - ۱۹۰۶ م.)، به حمایت از سالارالدوله و محمدعلیشاه پرداخت. سالارالدوله در جریان انقلاب مشروطه، حکمران نواحی کردستان بود (کسروی، ۱۳۷۰: ۶۶) و لشکریان وی که مرکب از نیروهای داودخان کلهر و پسرانش، نظرعلی خان پیشکوهی (پدرزن سالارالدوله)، سردار اشرف (اماناللهخان) پسر والی پشتکوه (غلامرضاخان) و عده‌ای از شاهزادگان که حدود سه الی چهار هزار نفر بودند تا نوبران نزدیک ساوه پیشروی کردند؛ ولی در آنجا در سال ۱۳۲۹ ه.ق. از نیروهای مشروطه‌خواه شکست خوردند (شمیم، ۱۳۷۵: ۵۴۵).

غلامرضاخان والی پشتکوه (ایلام) در حمله سالارالدوله، داماد خویش، به تهران به کمک وی پرداخت و پسر بزرگ خود اماناللهخان را که لقب سردار اشرف داشت در رأس سپاهی متشکل از چندین هزار نیروی پشتکوهی (ایلامی) برای کمک به او اعزام کرد؛ اما نیروهای سالارالدوله و همراهان او در مقابله با نیروهای اعزامی از مرکز که پیرمخان ارمنی، یکی از سرداران مشروطه‌خواه در رأس آنها قرار داشت، شکست خورد و داودخان کلهر و یکی از پسرانش کشته شدند؛ همچنین امرای لرستان تحت امر نظرعلی خان و سپاه وی متلاشی شدند و مابقی نیروهای سالارالدوله و از جمله نیروهای سردار اشرف (اماناللهخان) پسر والی پشتکوه عقب نشستند (کسروی، ۱۳۷۱: ۱۸۸-۱۸۹). اماناللهخان و نیروهایش به پشتکوه بازگشتند؛ بنابراین در این مقطع تاریخی غلامرضاخان و مردم پشتکوه مخالف مشروطه بوده‌اند.

غلامرضاخان والی، پس از شکست نیروهای سالارالدوله، با توجه به رقابتی که با خان‌های بختیاری داشت خود را مشروطه‌خواه معرفی کرد و به همین دلیل، به همراه صولتالدوله قشقایی - ایلخانی عشایر قشقایی - و شیخ خزعل - خان والی - و فرمانروای خوزستان، اتحاد سه‌جانبه‌ای را به نام دفاع از مجلس شورای ملی و مشروطه تشکیل دادند (کتاب آبی، ۱۳۶۲، ج ۵: ۱۰۹۹).

پس از مطلع شدن غلامرضاخان والی از سیاست‌های دولت مرکزی در جهت تضعیف ملوک الطوائف و به اطاعت درآوردن قدرت خانها و امرای محلی، این بار والی درصدد همکاری با شیخ خزعل و بعضی از خوانین بختیاری و تشکیل کمیته‌ای به نام کمیته قیام سعادت برآمد.

غلامرضاخان والی و شیخ خزعل، با آگاهی از سیاست مرکزیت‌گرایی رضاشاه، برای حفظ قلمروهای خودمختار، پیمان ۱۳۲۸ ه.ق. را تجدید کردند و کمیته‌ای به نام قیام سعادت تشکیل دادند (بهار، ۱۳۷۱، ج ۲: ۱۴۶) و در این زمان با اتحاد و تشکیل این کمیته به نام حمایت از مشروطه و قانون و حمایت از احمدشاه و جناح اقلیت، تلگرافی به مجلس مخابره کردند (مکی، ۱۳۶۲، ج ۳: ۱۹۲-۱۹۰). هدف حاکم پشتکوه در پشتیبانی از مشروطه این بود که از سوی قدرت‌یابی رضاخان احساس خطر می‌کرد؛ لذا با تغییر موضع، از ضدیت با مشروطه برای حفظ قدرت خود - پس از کودتای رضاشاه - مشروطه‌خواه شد و سنگ مشروطه-خواهی را به سینه زد.

شورش مردم پشتکوه در سال ۱۳۰۸ ه.ش.

پس از آنکه والی در سال ۱۳۰۷ ه.ش. به عراق پناهنده شد، فرماندهی قوای غرب، حکم والیگری پشتکوه را برای شهاب‌الدوله، برادر غلامرضاخان، صادر کرد. وی هم از خرم‌آباد به پشتکوه رفت و حدود یک سال به عنوان والی پشتکوه در ایلام اقامت داشت؛ اما در این مدت عملاً کارهای پشتکوه توسط فرماندهی نظامی پشتکوه، سرتیپ ابوالحسنخان پورزند، انجام می‌گرفت. شهاب‌الدوله پس از مدتی از سمت خود استعفا داد و به ملک شخصی خود در هلیلان رفت (والیزاده معجزی، ۱۳۸۲: ۱۷۷). به منظور جلوگیری از طغیان و سرکشی هواداران والی، از سوی دولت نیز علی‌قلی‌خان پسر غلامرضاخان به نایب‌الحکومتی منطقه (صفحه ۱) گرد منصوب شد (کریم و علی یعقوبی، ۱۳۸۹: ۵۸).

در سال ۱۳۰۷ ه.ش. سپهبد امیر احمدی، محمدصادق کویال را با درجه سرلشکری به سمت حکومت پشتکوه به حسین‌آباد (شهر ایلام امروزی)، مقرر

۱. در گذشته به منطقه تحت حاکمیت یک حاکم محلی «صفحه» می‌گفتند.

فرمانروایی والی، اعزام کرد. در اواخر مرداد و اوایل شهریورماه سال ۱۳۰۸ هـ.ش. (رزم‌آرا و بیات، ۱۳۸۲: ۷۴-۶۵) شورش در بین مردم ایلات پشتکوه (ایلام) علیه دولت مرکزی روی داد. در این شرایط یکی از پسران غلامرضاخان به نام علی قلی خان به شورشیان پیوست و موجب انسجام و وحدت بین آنان گردید. شورشیان پشتکوهی، سرتیپ محمدصادق کویال، فرماندار نظامی پشتکوه، و نیروهای تحت فرمانش را در قلعه والی در مرکز شهر ایلام به محاصره درآوردند. آنان تا هنگام ورود نیروهای حاجعلی رزم‌آرا، مقاومت کردند؛ اما با ورود نیروهای رزم‌آرا حلقه محاصره شکسته شد (همان: ۷۳-۷۲). والی و تعدادی از فرزندانش که دیگر مقاومت و ماندن در ایلام را بی‌فایده می‌دانستند، اموال و لوازم منقول خود را به نحوی از پشتکوه خارج کردند (بهار، ۱۳۷۱، ج ۲: ۱۶۸) و به عراق رفتند و در بغداد مقیم شدند (افشار سیستانی، ۱۳۷۲: ۱۶۴).

دلایل شورش مردم پشتکوه

۱. مردم پشتکوه به دلیل زندگی عشایری و کوچ‌نشینی روحیه‌ای آزاد داشتند و به سادگی حاضر به اطاعت و انقیاد از دولت تازه تأسیس یافته پهلوی که با شعار اصلاحات و تخته‌قاپو کردن عشایر و تجدد و مدرنیته روی کار آمده بود، نشدند.
۲. اصلاحات رژیم پهلوی مبنی بر اسکان عشایر و مدرنیته کردن ایران با فرهنگ مردم پشتکوه و سایر مناطق ایران سازگاری نداشت؛ به تعبیر دیگر، بر اساس نظریه نامتوازن سیاسی، رژیم پهلوی هنوز در این مدت کوتاه بر روی فرهنگ مردم کار نکرده بود؛ لذا با توسعه صنعتی و مدرن کردن ایران، مردم عشایر پشتکوه توان و تحمل آن را نداشتند؛ زیرا با فرهنگ آنان در تضاد بود و این مسئله زمینه شورش آنان را فراهم کرد.
۳. محدودیت‌هایی که مأموران دولت در زمینه‌های مختلف برای مردم این منطقه به وجود آوردند؛ به عنوان مثال، مأموران دولت بر اساس قوانین دولتی از سوزاندن درختان جنگلی این منطقه توسط مردم که آن را تبدیل به زغال می‌کردند و در شهرهای مرزی عراق به فروش می‌رساندند، جلوگیری می‌کردند و چون عده‌ای از مردم این منطقه به شغل زغالفروشی

- مشغول بودند و به تجارت آن می پرداختند، بیکار شدند؛ به این صورت، زمینه‌های نارضایتی در بین عده‌ای از آنان فراهم شد.
۴. مأموران نظامی دولت پهلوی با کنترل راهها و نوار مرزی از تردد مردم پشتکوه به عراق جلوگیری می کردند و راه فرار از مشکلات اقتصادی و یافتن کار در عراق بر مردم پشتکوه بسته شد؛ لذا زمینه‌های نارضایتی در بین عده‌ای به وجود آمد.
۵. فشار مأموران مالیاتی و گمرکی دولت بر مردم که به شیوه جدیدتری جایگزین مأموران مالیاتی غلامرضاخان والی شده بود.
۶. از دیگر نکاتی که در برانگیختن و شورش کوتاه مدت مردم ایلام تأثیر داشت، شورش و یاغیگری تعدادی از سران ایلات و عشایر لرستان مانند ایلات بیرانوند و ... بود که چندین سال با نیروهای دولتی در اوایل سلطنت پهلوی جنگیده بودند.
۷. با آنکه شهاب‌الدوله، برادر والی، و علی قلی خان، پسر غلامرضاخان، تا زمان شکل گیری شورش مردم ایلام با نیروهای دولتی همکاری داشتند؛ اما با شکل گیری نارضایتی مردم از مأموران دولتی، علی قلی خان ابوقدره به جمع شورشیان پیوست و مدتی به هدایت و رهبری و سازماندهی آنها پرداخت؛ لذا این مسئله یکی از عوامل شورش مردم شد.
۸. یکی دیگر از عواملی که نقش اساسی در شکل گیری شورش پشتکوه در سال ۱۳۰۸ ه.ش. داشته، شخص غلامرضاخان والی بوده است. ایشان که در عراق به سر می برد با تحریک، تشویق و تشجیع هواداران خود در پشتکوه و توزیع سلاح در بین آنها و با حمایت مالی از ناراضیان و شورشیان سعی داشت هم انتقام خود را از مأموران دولت بگیرد، هم اگر شده برای مدتی کوتاه به پشتکوه برگردد و بر این منطقه و به ویژه بر نواحی باغشاهی تسلط پیدا کند.
۹. عدم آگاهی و بینش سیاسی شورشیان نسبت به اوضاع مملکت و عدم آگاهی کافی درباره حکومت تازه تأسیس پهلوی که با نظامی گری روی کار آمده بود، از دیگر دلایل شورش مردم پشتکوه بوده است؛ زیرا اگر شورشیان اندکی آگاهی و بینش سیاسی نسبت به حکومت مرکزیت گرا و مقتدر نظامی رضاشاه می داشتند، دست به شورش نمی زدند و مانند



طوایف کلهر با اظهار تابعیت نسبت به دولت می توانستند سهمی در امور کشورداری و مقامات سیاسی متوسط و پایین جامعه را به دست آورند. ۱۰. هم‌مرز بودن ایلام با کشور عراق و امکان فرار و پناهنده شدن مردم شورشی ایلام در صورت عدم موفقیت یکی دیگر از انگیزه‌های شورش بوده است (اکبری، ۱۳۹۴: ۷۱-۶۹).

۱۱. در سال ۱۳۰۷ ه.ش. مأموران دولتی گمرک، شخصی از طایفه شوهران را کشتند و این یکی دیگر از زمینه‌های نارضایتی در بین ایلات پشتکوه و از جمله ایل پرجمعیت شوهران گردید. در پی سختگیری مأموران مالیاتی و مالیه پشتکوه، مردم ایل میشخاص از خسارات و ظلم و ستم‌هایی که یاورعلی خان، رئیس مالیه پشتکوه، بر آنان وارد کرد به ستوه آمدند و لب به اعتراض گشودند؛ تا جایی که محمدصادق کوپال، حاکم نظامی پشتکوه، به رئیس مالیه اعتراض کرد و ضمن ارسال گزارشی به مرکز از عواقب آن خبر داد و مأموران امنیتی دولت را هم به زندان انداخت. نارضایتی در بین مردم پشتکوه علیه دولت رضاشاه، در بین ایلات شوهران و میشخاص شکل گرفت؛ سپس سایر ایلات و عشایر هم به شورشیان پیوستند. به دلیل حضور گسترده مردم ملکشاهی به ریاست شامحمد یاری در این شورش، این طغیان رنگ و رونق بیشتری به خود گرفت و بخش‌هایی از ایلات دیگر، همچون دیوالا، ارکوازی و علی شروان به شورشیان پیوسته بودند (کریم و علی یعقوبی، ۱۳۸۹: ۵۳-۶۳).

با شکل‌گیری شورش و نارضایتی در بین مردم، صادق کوپال آمادگی خود را برای سرکوب آنها اعلام کرد و برای آنکه شورشیان را به دست خود مردم پشتکوه سرکوب کند و خود از خونریزی فاصله بگیرد، علی‌قلی خان ابوقداره را که به ظاهر سمت نایب‌الحکومه پشتکوه را داشت به جنگ و دفع و سرکوب ایلات شوهران و گرد اعزام نمود؛ اما علی‌قلی خان فرصت را غنیمت شمرد و به منظور دستیابی به حاکمیت پشتکوه با شورشیان و ناراضیان همدست شد و با دویست قبضه اسلحه‌ای که از محمدصادق کوپال برای سرکوب عشایر گرفته بود، رهسپار حسین‌آباد (ایلام امروزی) شد و قلعه‌ای که مأموران دولتی در آن حضور داشتند را به محاصره درآورد (رزم‌آرا و بیات، ۱۳۸۲: ۶۶-۶۵). شورشیان پشتکوه پس از محاصره قلعه والی به سمت ایوان حرکت کردند

و ارتفاعات رنو و گردنه‌های کوه شیره‌زول را به تصرف خود درآوردند. در همین زمان نیروهای امنیتی دولتی و نیروهای داوطلب مردمی ایل کلهر اعم از مردم ایوان و گیلان غرب به مقابله با شورشیان پرداختند و با بستن گردنه‌ها و کوره‌راه‌های شیره‌زول، راه را بر شورشیان سد کردند و به مقاومت پرداختند و تا زمانی که نیروهای کمکی دولتی به فرماندهی رزم‌آرا وارد منطقه شدند و شورشیان را به عقب راندند، توانستند از پیشروی شورشیان به خاک ایوان جلوگیری نمایند (اکبری، ۱۳۹۴: ۷۲).

رزم‌آرا، شورش مردم پشتکوه را تحت عنوان عملیات پشتکوه در خاطرات خود ذکر کرده است که در مطلب پیش رو به صورت مفصل به آن پرداخته می‌شود. در ضمن، گزارش رزم‌آرا خیلی از مشکلات و کمبودهای مربوط به این شورش را روشن می‌کند که در روایات شفاهی به آنها اشاره‌ای نشده است.

عملیات پشتکوه (سرکوب شورش پشتکوه) به نقل از حاجعلی رزم‌آرا
در تابستان ۱۳۰۸ ه.ش. رزم‌آرا در تدارک ازدواج بوده است که خانواده‌اش، در غیاب وی، دختر هدایتقلی خان اعتضادالملک را برایش خواستگاری کرده بودند. ایشان آن زمان در لرستان بود و پس از اطلاع از انتخاب همسر، برای انجام عقد و عروسی به تهران رفت. بنا بر روایت وی، با ورودش به تهران و گذشت چند روزی که در تدارک عروسی بود، مردم پشتکوه شورش کردند و با آنکه ایشان هنوز مراسم عروسی را انجام نداده بود، از سوی مرکز فرماندهی قوای نظامی لرستان به خرم‌آباد احضار شد تا از طریق نهاوند به کرمانشاه و شاه‌آباد و از راه ایوان به کمک نیروهای محاصره‌شده در قلعه حسین‌آباد (ایلام) رود و آنها را از محاصره نجات دهد (رزم‌آرا و بیات، ۱۳۸۲: ۶۵-۶۴)؛ البته از قبل تعداد زیادی از نیروهای نظامی به پشتکوه اعزام شده و قول نیروی کمکی برای سرکوب شورشیان به رزم‌آرا داده شده بود. او هم پس از دریافت دو گروهان از نیروهای نظامی باقی‌مانده در خرم‌آباد، در روز دوم مأموریت خود، برق‌آسا از راه شاه‌آباد در نزدیکی غروب آفتاب خود را به ایوان رساند و در همان لحظه ورودش، از سرهنگ باقرخان و عشایری که در اطراف او جمع شده و درباره شورش مردم ایلام به بحث نشسته بودند، اطلاعاتی را

جویا شد؛ ولی باقرخان گفت که اطلاع دقیقی از این شورش و جزئیات آن ندارد (همان: ۶۵). بنا به گزارش رزم‌آرا، سرهنگ باقرخان در ایوان مستقر بوده و نیروهای بومی کلهر را با نیروهای تحت فرمانش در مقابله با شورشیان فرماندهی می‌کرده است. در این زمان نایب محمدآقا حاکم ایوان بود. رزم‌آرا بلافاصله، ارتفاعات بین کوه رنو و کاتوره و مانشت را به اشغال خود درآورد. در این شرایط سرتیپ صادق کویال که در محاصره شورشیان پشتکوه قرار داشت، نامه‌ای به وسیله پیکی برای رزم‌آرا فرستاد و اطلاعات دقیقی را از اوضاع پشتکوه، شورشیان و نیروهای محاصره‌شده به ایشان داد. رزم‌آرا در ادامه خاطرات خود آورده است که پس از تصرف ارتفاعات رنو، مانشت و کاتوره، نامه‌ای از سرتیپ کویال دریافت کرده که مضمون آن بدین شرح است: «فرمانده قوای نظامی، من با عده‌ای نظامیان همراه خود مدت سیزده روز است که در قلعه حسن‌آباد [حسین‌آباد صحیح است] بوده و حتی از سه روز قبل آب ما را هم قطع و خوراک ما منحصر به جو و آب چاه بدی است. ما تا آخرین آجر این قلعه مقاومت و ایستادگی خواهیم کرد؛ ولی شما اگر می‌خواهید ما را نجات داده، در حرکت خود تسریع کنید و الا ما در زیر آجرهای قلعه جان خواهیم سپرد». رزم‌آرا می‌گوید: «این نامه، بی‌نهایت در من تأثیر نمود؛ زیرا دیدم یک همقطار من در چنین موقعیت و وضعیت ناگواری گیر کرده و اگر اقدام فوری و سریع نشود همان قسمی که نوشته، ممکن است از بین برود و مصمم شدم که فوری اقدام نمایم» (رزم‌آرا و بیات، ۱۳۸۲: ۶۶). رزم‌آرا به کمک عشایر در سراب ایوان، اطلاعات دقیقی درباره حسین‌آباد و قلعه والی به دست آورد؛ سپس ۱۰۰ نفر از افراد زبده و دارای اسلحه مسلسل را به فرماندهی افسری به اسم شاملو در همان شب اول ورودش به کوه رنو، برای شکستن خط مقدم شورشیان به کاتوره (مابین کوه رنو و مانشت) اعزام کرد؛ اما مشکل اصلی افراد نظامی تحت فرمان رزم‌آرا آن بود که اطلاعاتی درباره عملیات در شب نداشتند و توسط رزم‌آرا توجیه شدند. آنها به کمک دو بلد محلی قصد داشتند با عبور از رنو وارد چوار شوند و در همان شب اول عملیات، کویال و همراهانش را در حسین‌آباد از محاصره نجات دهند؛ ولی این حمله با مقاومت شدید شورشیان مواجه شد و تعدادی از درجه‌داران و سربازان دولتی کشته شدند و عقب‌نشینی کردند (همان: ۶۸).

رزم‌آرا نوشته است: در صبح یکی از روزهای درگیری، خبری دریافت کردم که اشرار به طرف رنو پیشروی کرده و تمام پست‌های پالونه‌شکن (پالانشکن) را اشغال نموده و افراد را به اسارت درآورده‌اند. مردم ایوان با شنیدن این خبر، سیاه‌چادرهای خود را خوابانده و درصدد کوچ برآمدند که مبادا توسط شورشیان غارت شوند (همان: ۶۹-۶۸). وی در ادامه نوشته است: در این شرایط من صدای شلیک یک تیر را شنیدم و کمی بعد به همراه سروان شهاب‌السلطان اردلانی به سمت محل تیراندازی حرکت کردیم؛ ولی هنوز مسافت زیادی نرفته بودیم که با تیراندازی اشرار مواجه شدیم و دریافتیم که آنها تمام پست‌های ما را تصرف کرده، به طرف موضع ما که در وسط بود حرکت کرده و به نزدیک ما رسیده‌اند. وی در ادامه گفته است: من یک گروه‌بان به نام بیگ‌مراد را به همراهی ده نفر برای مقابله با اشرار به یکی از قله‌های نزدیک اشرار فرستادم؛ ولی آنها به اشتباه به سوی اشرار رفتند و بلافاصله با تیراندازی آنها یکی از سربازان مورد اصابت چند گلوله قرار گرفت و به ته درّه پرتاب شد و این سرباز شجاع حاجی نام داشت. من فکر کردم بقیه نیروها هم کشته خواهند شد و تمام نیروهای من همین تعداد بودند و ما از بین خواهیم رفت؛ اما ناگهان گروه‌بان بیگ‌مراد و همراهانش به سوی اشرار تیراندازی کردند و به خواست خدا آنها که حدود دویست نفر بودند را مجبور به تسلیم کردند. آن ده نفر توانسته بودند صد و بیست نفر را کت‌بسته در اختیار بگیرند. درست در این لحظه، صدای طبعی از دور به گوش رسید و ستونی از وسط کوهستان به طرف دشت ایوان سرازیر شد و معلوم گردید این گردان هنگ است که از لرستان برای کمک اردو فرستاده شده که در چنین لحظه و موقعی به این محل رسیده است؛ همچنین عده‌ای از اشرار که صبح آن روز مرتکب قتل نظامیان شده بودند از ارتفاعات، خود را پرتاب و هلاک کرده بودند. رزم‌آرا دلیل تسلیم اشرار را تیراندازی جوخه بیگ‌مراد و صدای تیراندازی از پشت سر آنان و صدای طبل و حرکت ستون هنگ لرستان می‌داند که به نزدیک صحنه جنگ رسیده بودند. وی این مطلب را از قول شورشیان تسلیم‌شده بیان کرده است (همان: ۷۰-۶۹).

رزم‌آرا جریان حمله این دویست نفر را از سوی هسته اصلی اشرار یا شورشیان نمی‌داند. وی در این باره چنین نوشته است: شخصی از سوی اشرار

به عنوان پیک به سوی سربازان مستقر در کوه رنو آمد و چون از سوی مأموران دولتی مورد محبت و پذیرایی قرار گرفت؛ پس از بازگشت، در همان شب، خودسرانه حدود دویست نفر را با خود همراه کرده بود و در صبحگاه روز بعد به پست‌های نیروهای دولتی حمله بردند، تعدادی زیادی از سربازان را کشتند و با خنجر قطعه‌قطعه کردند، به راحتی پست‌های نگهبانی را تصرف کردند و به گردنه رنو که محل استقرار نیروهای اندک رزم‌آرا بود، رسیدند؛ اما در همین گردنه از نیروهای اندک تحت فرمان حاجعلی رزم‌آرا شکست خوردند و بیشتر آنان به اسارت درآمدند و عده‌ای هم خودکشی کردند (همان: ۷۱-۷۰). بدین صورت این عملیات ناموفق دلیل اصلی شکست شورشیان بود. رزم‌آرا در ادامه خاطرات خود آورده است که روز بعد، حمله جدی و اصلی از تمام راه‌ها آغاز شد و نیروهای دولتی به سوی حسین‌آباد (ایلام امروزی) به حرکت درآمدند و اشرار پا به فرار گذاشتند. اشرار تمام حسین‌آباد را آتش زده و ویران کرده بودند و درب قلعه را از پشت با سنگ‌های بزرگ بسته و مسدود نموده بودند. محاصره‌شدگان در قلعه توانسته بودند در مقابل تهاجم و یورش شورشیان، ایستادگی و مقاومت کنند. پس از تصاحب قلعه و آزاد شدن محصورشدگان، دو روز در آنجا توقف کردیم و تصمیم گرفتیم کلیه طوایف یاغی را که به طرف داخل ملکشاهی و باغشاهی رفته بودند، تعقیب کنیم. پس از دو روز با اردوی نظامی به طرف باغشاهی و نقاط مرزی حرکت کردیم و در ظرف تقریباً یک ماه، به طرز بسیار خوبی کلیه عملیات خاتمه یافت؛ حتی علی‌قلی پسر والی هم که جزو شورشیان بود حاضر به تسلیم شد. با خاتمه عملیات مراجعت کردیم و به عنوان پاداش، به درجه سرهنگ دومی ارتقا یافتیم؛ سپس به تهران برگشتم و خود را برای عروسی آماده کردم (همان: ۷۳-۷۲).

تیرباران تعدادی از کدخدایان به روایت رزم‌آرا

رزم‌آرا در خاطرات خود از یک حادثه خونین و تلخ چنین یاد کرده است: قبل از حرکت اردو به سوی ملکشاهی و نوار مرزی برای سرکوبی اشرار، در روز اول بعد از تصرف حسین‌آباد، از سرتیپ کوپال سؤال شد که چه کسانی در طول محاصره به شما کمک کرده‌اند؟ ایشان گفت: چند نفر از کدخدایان

ایل پنجستون و چهارقلعه کمک زیادی کرده و شب‌ها غذا و قند و چای به درون قلعه آورده‌اند. قرار شد به پاس خدمات ارزنده آنان به قلعه دعوت شوند و مورد تشویق قرار بگیرند؛ لذا اشخاصی به دنبال آنان فرستاده شد. در این میان، من (رزم‌آرا) و سرتیپ کوپال در مقابل قلعه مشغول قدم زدن بودیم و قدری از عمارت دور شده بودیم و در مورد جریان محاصره و سایر جریان‌ها گفت‌وگو می‌کردیم. این گردش در حدود یک ساعت طول کشید که یک‌مرتبه صدای تیراندازی بلند شد و توجه ما را جلب کرد. به سرعت به طرف قلعه رفتیم و در جلوی قلعه، با منظره وحشتناک و تأثرآوری روبه‌رو شدیم. دیدیم که پنج نفر از کدخدایان پیرمرد که دارای ریش‌های بلند بودند، روی زمین افتاده‌اند و در خون خود غوطه‌ور و در حال جان‌کندن هستند. سرهنگ باقرخان حاکم شاه‌آباد (اسلام‌آباد) نیز دست‌ها را به کمر زده و جان‌کندن آنها را با تکبر و غرور نگاه می‌کند. سرتیپ کوپال با دیدن آنها گفت این بی‌چاره‌ها همان کسانی بودند که می‌بایست به آنها پاداش می‌دادیم و در انتظار ورود آنان بودیم، حال نعلش آنان در جلوی ما قرار گرفته است! سپس معلوم شد سرهنگ باقرخان که با همراهانش به سوی ایلام حرکت کرده بود، به محض رسیدن به درب قلعه، چشمش به کدخدایان افتاده و به آنها گفته بود: پدرسوخته‌ها شما بودید که آب را بر روی سرتیپ کوپال بسته و قلعه را محاصره کردید؟ آنها جواب می‌دهند: قربان ما نبودیم، ما کمک کرده‌ایم. سرهنگ متغیر شده و در اظهار خود شدیدتر شده و با پافشاری گفته بود: خیر پدرسوخته‌ها شما بودید...؛ سپس به چند نفر اسکورت خود دستور تیراندازی داده است. به گفته رزم‌آرا، این عمل وقیحانه، تأثیر بدی در اوضاع عمومی منطقه گذاشت؛ زیرا ایمان، علاقه و اعتماد مردم را متزلزل کرد و سرتیپ باقرخان آنچه نباید بکند کرد و دیگر تأثر و تألم نتیجه نداشت. با آنکه این جریان به مقامات بالا گزارش شد؛ اما کسی وی را بازخواست نکرد (همان: ۷۲-۷۱)؛ بدین صورت در جریان شورش پشتکوه، این افراد بی‌گناه تیرباران شدند و مسببان اصلی با فرار به ملکشاهی و عمق خاک عراق و نواحی مرزی ایران در مهران و میمک توانستند جان خود را نجات دهند؛ درواقع مزد این افراد که در طول محاصره قلعه به افراد محاصره‌شده کمک کرده بودند این نبود و سرتیپ کوپال می‌توانست حداقل قاتل آنان را به مقامات قضایی معرفی

کند یا خواستار دیه آنان شود. «درویش نوری نژاد و موسی تکبیری از ایل دیوالا از جمله افرادی بودند که در این ماجرا تیرباران شدند» (اکبری، ۱۳۹۴: ۸۲). روایات شفاهی، تیرباران کدخدایان را تأیید می‌کند.

طوایف شورشی

شورش مردم پشتکوه با محوریت مردم ملکشاهی و سایر طوایف پشتکوه، در شهریورماه ۱۳۰۸ ه.ش. شروع و در اوایل آبان همان سال به صورت کامل سرکوب شد. بر اساس گزارش رزم‌آرا، ایل پنجستون در جریان شورش مذکور بیشتر با نیروهای دولتی به فرماندهی سرتیپ صادق کوپال همکاری داشته‌اند؛ اما بی‌شک در میان آنان هم کسانی بوده‌اند که از شورشیان به حساب آیند. رزم‌آرا هیچ اشاره‌ای به همکاری مردم ایل دیوالا با شورشیان نداشته و در مورد همکاری آنان با نیروهای دولتی اظهار نظر نکرده است (همان: ۷۹)؛ اما کریم و علی یعقوبی (۱۳۸۹: ۶۳) معتقدند که بخش‌هایی از ایل دیوالا در شورش شرکت کرده‌اند.

چنین به نظر می‌رسد که عده‌ای از ایل میشخاص به واسطه قرابت و نسبت فامیلی و هم‌جوار بودن با ایل ملکشاهی در این شورش شرکت داشته‌اند. روایات شفاهی بعضی از معمران میشخاص بر حضور آنان در این شورش دلالت دارد (مصاحبه با شیخعلی احمدی، ۱۳۹۰/۷/۵). درباره حضور مردم ایلات بدره، دره‌شهر، آبدانان، زرین‌آباد و دهلران در این شورش ضد دولتی گزارشی ارائه نشده است. طوایف ایل کلهر مستقر در ایوان نه تنها با شورشیان همکاری نکردند؛ بلکه راه ورود آنان به ایوان را نیز سد کردند و با کمک به نیروهای دولتی در سرکوب این شورش نقش عمده‌ای داشتند؛ به طوری که چند نفر از آنان کشته و زخمی شدند (اکبری، ۱۳۸۶: ۵۳۳-۵۳۴)؛ همچنین به نظر می‌رسد که بخش‌هایی از ایل ارکوازی، پنجستون و علیشروان در این شورش حضور داشته‌اند (کریم و علی یعقوبی، ۱۳۸۹: ۶۳). آنان خبررسانی می‌کرده‌اند (اکبری، ۱۳۹۴: ۷۱)؛ مثلاً «جونزه» نامی از مردم ملکشاهی آب را بر روی نیروهای محاصره‌شده در قلعه باز می‌کند. از آنجا که علی‌قلی خان ابوقداره در جریان شکل‌گیری این شورش از عراق

به پشتکوه برگشت و تعدادی اسلحه را از آنجا با خود آورد، به نظر می‌رسد تعدادی تفنگچی را نیز برای این شورش از اقوام گرد ایلامی اعم از ملکشاهی، فیلی، ملخطای و سایر اقوام مسکون در روستاها و شهرهای نوار مرزی عراق با خود آورده باشد؛ زیرا با سرکوب این شورش، تعدادی از شورشیان به عراق فرار کردند (همان: ۸۰).

رزم‌آرا در ادامه بحث خود، نوشته است: پس از ازدواج با همسر، به کرمانشاه برگشتم و در آذرماه ۱۳۰۸ ه.ش. مأمور سرکوب و دستگیری اشرار «زرینجوب» در لرستان شدم که می‌بایست پس از سرکوب و دستگیری، آنان را تبعید کنم؛ ولی در بین راه تعدادی از سران آنها به پشتکوه فرار کردند. ایشان همچنین گفته که مدتی در منطقه بین رودخانه صیمره و کبیرکوه به دنبال آنان گشته است و چون این افراد در یکی از روستاهای صیمره (دره شهر کنونی) دست به دزدی و غارت زده بودند، در همین منطقه دستگیر شدند و آنان را تبعید کردند (رزم‌آرا و بیات، ۱۳۸۲: ۷۵-۷۳).

از نکات قابل توجه در جریان شورش مردم پشتکوه می‌توان به مسئله فرماندهی این شورش اشاره کرد؛ به طوری که در منابع دست اول و خاطرات فرماندهان نظامی در پشتکوه همچون: رزم‌آرا (همان: ۶۶-۶۵) و مؤلف کتاب «تاریخ لرستان در عصر رضاشاه» (والیزاده معجزی، ۱۳۸۲: ۱۷۳) آمده است که رهبری یا فرماندهی شورشیان بر عهده علی قلی خان پسر غلامرضاخان والی بوده است؛ اما در روایات شفاهی مردم ملکشاهی و در کتاب «قیام ایلام در عصر رضاشاه» نوشته محمدزاده (۱۳۸۳: ۷۱ به بعد) که خود از اهالی ملکشاهی است، رهبر و فرمانده این قیام را شامحمد یاری می‌دانند.

کریم و علی یعقوبی (۱۳۸۹: ۶۵-۶۴) نیز در کتاب خود، در مورد رهبری شورش مردم پشتکوه همچنان علی قلی خان را محور فرماندهی دانسته و از شامحمد یاری تنها به عنوان رهبر پرنفوذ مردم ملکشاهی یاد کرده و گفته‌اند: «در میان این طوایف، ایل ملکشاهی به رهبری شخصیت پرنفوذ خود، شامحمد یاری، نقش پررنگ‌تری ایفا کرد».

در کتاب تاریخ لرستان آمده است که علی قلی خان صارم‌السلطنه پس از آشتی با پدرش غلامرضاخان و عذرخواهی از او تصمیم گرفت با نیروهای دولتی بجنگد. وی برای رسیدن به این منظور طوایف و ایلات پشتکوه را با

خود همراه کرد و قلعه‌ والی که نیروهای نظامی صادق کوپال در آن مستقر بودند را به محاصره درآورد. نویسنده کتاب مذکور هیچ‌گونه اشاره‌ای به شامحمد یاری و رهبری او در شورش پشتکوه نکرده و سرکرده شورشیان و جنگجویان علیه نیروهای دولتی را علی‌قلی خان صارم‌السلطنه، پسر والی، ذکر کرده است. به گفته‌ وی با ورود صادق کوپال به ایلام، یدالله خان سردار اشرف پسر والی، عده‌ای از تفنگ‌چیان ملکشاهی را به خیال حمله به حسین‌آباد ایلام دور خود جمع کرد. سرتیپ کوپال هم میرزاصحبت وزیر سابق والی را به اتفاق توشمال میرزا فرهادخان کلانتر با عده‌ای نظامی مأمور دفع او نمود؛ ولی مأموران، او و تفنگ‌چیان را در گلگل ملکشاهی و ارکواز و چنگوله نیافتند و بدون هیچ‌گونه برخورد نظامی‌ای به ایلام برگشتند (والیزاده معجزی، ۱۳۸۲: ۱۷۳)؛ اما آنچه مهم است این است که اسم شامحمد یاری به عنوان محور فرماندهی این شورش در بین مردم ملکشاهی بر سر زبانهاست و او را رهبر این شورش قلمداد می‌کنند.

دلایل شکست شورش مردم پشتکوه

عدم انگیزه مشخص، نبود فرماندهی یا رهبری منسجم، بی‌نظمی، عدم همکاری همه ایلات و عشایر با شورشیان، کمبود اسلحه و نداشتن ادوات و تجهیزات جنگی، مقاومت شدید محاصره‌شدگان در قلعه‌ والی، مقاومت نیروهای دولتی و داوطلبان مردمی ایل کلهر برای جلوگیری از پیشروی شورشیان به خاک ایوان و سایر نقاط، عدم تدارکات کافی برای تهیه و پخت غذا و کمبود آب و آذوقه، عدم آگاهی به فنون نظامی و جنگ‌های کلاسیک یا چریکی، ورود نیروهای کمکی به فرماندهی رزم‌آرا برای مقابله با شورشیان و از همه مهمتر شلیک گلوله توپ‌های جنگی و انعکاس صدای انفجار آنها در ارتفاعات رنو؛ همچنین مصمم بودن نیروهای دولتی برای دفع این شورش از عوامل اصلی شکست این شورش است؛ علاوه بر موارد بالا می‌توان به سرد شدن هوا در شب‌ها، بخصوص در ارتفاعات رنو و شیره‌زول اشاره کرد؛ زیرا شورشیان وسایل گرم‌کننده کافی به همراه نداشتند و این عامل در تسلیم شدن آنان در برابر نیروهای دولتی نقش داشت (اکبری، ۱۳۹۴: ۸۲).

نتیجه گیری

قلمرو جغرافیایی استان ایلام در ادوار گذشته شاهد حوادث و رویدادهای مختلفی بوده است. این رویدادها و جریان‌ها تاریخ این منطقه را ساخته‌اند. یکی از مهمترین اتفاقات تاریخی که در ایلام به وقوع پیوسته است شورش ایلات و عشایر این منطقه در سال ۱۳۰۸ ه.ش. علیه دولت پهلوی اول یعنی رضاشاه بود. این شورش از نیمه شهریورماه آغاز شد و تا آبانماه همان سال ادامه یافت و سرکوب شد. از آنجا که در خصوص این شورش روایت‌های متفاوتی نقل شده، پژوهش حاضر با رویکردی بی طرفانه و تاریخی به کاوش و بررسی موضوع پرداخته است. عدم اطاعت و انقیاد عشایر این منطقه از دولت تازه تأسیس پهلوی، برنامه اسکان عشایر توسط دولت، محدودیت‌هایی که مأموران دولت در زمینه‌های مختلف برای مردم این منطقه به وجود آوردند، جلوگیری از تردد مردم پشتکوه به عراق توسط مأموران دولتی، فشار مأموران مالیاتی و گمرکی دولت بر مردم، شورش و یاغی‌گری تعدادی از سران ایلات و عشایر لرستان مانند ایلات بیرانوند، پیوستن علی‌قلی خان ابوقدره به جمع شورشیان، تشویق شورشیان توسط غلامرضاخان والی، عدم آگاهی و بینش سیاسی شورشیان نسبت به اوضاع مملکت و عدم آگاهی کافی درباره حکومت تازه تأسیس پهلوی که با نظامی‌گری روی کار آمده بود و کشته شدن یکی از مردم ایل شوهان توسط مأموران دولتی، شورش را تسریع بخشید و زمینه و عوامل آن را فراهم کرد. نداشتن برنامه منسجم، عدم فرماندهی واحد، بی‌نظمی، عدم همکاری همه ایلات و عشایر با شورشیان، کمبود اسلحه و نداشتن ادوات و تجهیزات نظامی، مقاومت نیروهای محاصره‌شده در قلعه والی، جلوگیری از پیشروی شورشیان به خاک ایوان، عدم تدارکات کافی، عدم آگاهی به فنون نظامی و جنگ‌های کلاسیک، ورود نیروهای نظامی به فرماندهی رزم‌آرا برای سرکوب شورشیان و سرد شدن هوا هم از عوامل شکست این شورش بود. شکست شورش مردم باعث شد نیروهای دولتی به طور دائم در استان ایلام استقرار پیدا کنند. تأسیس ادارات، مدارس، درمانگاه، پاسگاه‌های انتظامی، خانه بهداشت و احداث جاده در ایلام را می‌توان از دیگر پیامدهای شکست این شورش به حساب آورد.



منابع و مأخذ

- استرآبادی، میرزا محمدمهدی؛ (۱۳۷۰)، تاریخ جهانگشای نادری، نسخه خطی مصور متعلق به ۱۱۷۱ ه.ق. با مقدمه عبدالعلی ادیب برومند، تهران: سروش و نگار.
- افشار سیستانی، ایرج؛ (۱۳۷۲)، ایلام و تمدن دیرینه آن، تهران: ارشاد اسلامی.
- افوشته‌ای نطنزی، محمود بن هدایت‌الله؛ (۱۳۷۳)، نقاو‌الآثار، به تصحیح احسان اشراقی، تهران: علمی و فرهنگی.
- اکبری، مرتضی؛ (۱۳۸۶)، تاریخ استان ایلام از آغاز تا پایان قاجاریه، قم: فقه.
- _____؛ (۱۳۹۴)، تاریخ استان ایلام در عصر پهلوی، ایلام: جوهر حیات.
- او مستد، ا.ت؛ (۱۳۷۲)، تاریخ شاهنشاهی هخامنشی، ترجمه محمد مقدم، چ سوم، تهران: امیرکبیر.
- بدلیسی، شرفخان (شرف‌الدین)؛ (بی تا)، شرفنامه (تاریخ کرد و کردستان)، الازهر: فرج زکی.
- بهار، محمدتقی (ملک‌الشعرا)؛ (۱۳۷۱)، تاریخ مختصر احزاب سیاسی، ج ۲، چ دوم، تهران: امیرکبیر.
- بی نام؛ (۱۳۶۳)، عالم‌آرای صفوی، به کوشش یدالله شکری، چ دوم، تهران: اطلاعات.
- پرو، ژان و ژنویو دلفوس؛ (۱۳۷۶)، شوش و جنوب غربی ایران تاریخ و باستانشناسی، ترجمه هایده اقبال، تهران: مرکز نشر دانشگاهی.
- پری، جان؛ (۱۳۸۲)، کریم‌خان زند (تاریخ ایران بین سال‌های ۱۷۴۷ - ۱۷۷۹ م.)، ترجمه علی محمد ساکی، تهران: آسونه.
- ترکمان، اسکندربیگ؛ (۱۳۷۷)، تاریخ عالم‌آرای عباسی، ج ۱ و ۲، به تصحیح محمد اسماعیل رضوانی، تهران: دنیای کتاب.
- حقی اوزون چارشی لی، اسماعیل؛ (۱۳۷۰)، تاریخ عثمانی (از سلطنت سلطان سلیم ثانی تا آغاز دوره انحطاط)، ج ۳، ترجمه ایرج نوبخت، تهران: کیهان.
- رزم‌آرا، کامبیز و کاوه بیات؛ (۱۳۸۲)، خاطرات و اسناد سپهبد حاجعلی

- رزم آرا، تهران: شیرازه.
- روحانی، بابا مردوخ (شیوا)؛ (۱۳۷۱)، تاریخ مشاهیر کرد، بخش دوم، ج ۳، به کوشش ماجد مردوخ روحانی، تهران: سروش.
- زکیبگ، محمدامین؛ (۱۳۸۱)، زبده تاریخ کرد و کردستان، ج ۲، ترجمه یدالله روشن اردلان، تهران: توس.
- ساروی، محمد فتح الله بن محمدتقی؛ (۱۳۷۱)، تاریخ محمدی (احسن التواریخ)، به اهتمام غلامرضا طباطبایی مجد، تهران: امیرکبیر.
- ساکی، علی محمد؛ (۱۳۴۳)، جغرافیایی تاریخی و تاریخ لرستان، بی جا، بی نا.
- شعبانی، رضا؛ (۱۳۶۹)، تاریخ اجتماعی ایران در عصر افشاریه، ج ۱، چ دوم، تهران: نوین.
- شمیم، علی اصغر؛ (۱۳۷۵)، ایران در دوره سلطنت قاجار، چ هفتم، تهران: مدبر.
- شوشتری، محمد عبداللطیف؛ (بی تا)، تحفه العالم، بی جا: بی نا.
- شیرازی، عبدی بیگ؛ (۱۳۶۹)، تکلمه الاخبار (تاریخ صفویه از آغاز تا ۹۸۷ هـ.ق.)، تصحیح عبدالحسین نوائی، تهران: نی.
- غفاری کاشانی، ابوالحسن؛ (۱۳۶۹)، گلشن مراد، به اهتمام غلامرضا طباطبایی، تهران: زرین.
- فلسفی، نصرالله؛ (۱۳۷۳)، زندگانی شاه عباس اول، ج ۲، چ پنجم، تهران: علمی.
- قرطبی، عریب بن سعد؛ (۱۳۷۵)، دنباله تاریخ طبری، ترجمه ابوالقاسم پاینده، ج ۱۶، چ پنجم، تهران: اساطیر.
- کسروی، احمد؛ (۱۳۷۱)، تاریخ مشروطه ایران، تهران: امیرکبیر.
- کمپفر، انگلفرت؛ (۱۳۶۶)، سفرنامه، ترجمه کیکاوس جهاننداری. تهران: خوارزمی.
- کتاب آبی یا گزارش های محرمانه وزارت امور خارجه انگلیس در مورد انقلاب مشروطه؛ (۱۳۶۲)، ج ۵، به اهتمام بشیری، تهران: نو.
- کسروی، احمد؛ (۱۳۷۰)، تاریخ مشروطه ایران، چ شانزدهم، تهران: امیرکبیر.
- گلستانه، محمدامین؛ (۱۳۴۴)، مجمل التواریخ، به اهتمام مدرس رضوی،



تهران: دانشگاه تهران.

- محمدزاده، عباس؛ (۱۳۸۳)، قیام ایلام در عصر رضاشاه، ایلام: گویش.
- مسعودی، ابوالحسن؛ (۱۳۷۰)، مروج الذهب، ترجمه ابوالقاسم پاینده، ج ۲، چ چهارم، تهران: علمی و فرهنگی.
- مصاحبه با شیخعلی احمدی، متولد ۱۳۰۰ ه.ش. و ساکن میشخاص، تاریخ مصاحبه ۷/۵/۱۳۹۰.
- مکی، حسین؛ (۱۳۶۲)، تاریخ بیست ساله ایران، ج ۳، تهران: ناشر.
- منجم یزدی، ملاجلال؛ (۱۳۶۶)، تاریخ عباسی یا روزنامه ملاجلال، به کوشش سیف‌الله وحیدنیا، تهران: وحید.
- موسوی نامی اصفهانی، محمدصادق؛ (۱۳۶۸)، تاریخ گیتی‌گشا در تاریخ زندیه، چ چهارم، تهران: اقبال.
- نوائی، عبدالحسین؛ (۱۳۷۶)، کریم‌خان زند، چ چهارم، تهران: شرکت سهامی کتاب‌های جیبی با همکاری انتشارات امیرکبیر.
- والیزاده معجزی، محمدرضا؛ (۱۳۸۲)، تاریخ لرستان روزگار پهلوی از کودتای ۱۲۹۹ تا نهضت ملی شدن صنعت نفت، تهران: حروفیه.
- هدایت، رضاقلیخان؛ (۱۳۸۰)، تاریخ روضه‌الصفای ناصری، به تصحیح و تحشیه جمشید کیانفر، ج ۸، ۹ و ۱۲، تهران: اساطیر.
- هوشنگ مهدوی، عبدالرضا؛ (۱۳۶۹)، تاریخ روابط خارجی ایران از ابتدای دوران صفویه تا پایان جنگ دوم جهانی، چ چهارم، تهران: امیرکبیر.
- هول، فرانک؛ (۱۳۸۱)، باستان‌شناسی غرب ایران، ترجمه زهرا باستی. تهران: سمت.
- هینتس، والتر؛ (۱۳۷۱)، دنیای گمشده عیلام، ترجمه فیروز فیروزنیا، تهران: علمی و فرهنگی.
- یعقوبی کریم و علی یعقوبی؛ (۱۳۸۹)، ایلام در دوره پهلوی از سقوط نظام والیگری تا سقوط سلسله پهلوی (-۱۳۰۷ ۱۳۵۷ ه.ش.)، ایلام: جوهر حیات.